

## شما نه این مردم را شناخته‌اید نه سلطان‌های کشور را



امروز هر کس از در اتاق ما می‌گذشت می‌شنید که ما همه داریم می‌گوییم واقعا؟

صابری گفت: یک سلطان دیگر را هم گرفتند.

تیموری گفت: واقعا؟ سلطان‌ها تمامی ندارند؟

صابری گفت: به جان خودم یک سلطان دیگر دستیگر شد.

مرادی گفت: سلطان چه بوده؟

صابری گفت: ترامادول.

من گفتم: واقعا؟ ترامادول هم مگر سلطان دارد؟

قاسمی گفت: به لطف دولت همه چیز سلطان دارد.

صابری گفت: واقعا؟ نه این که در دوره رئیس‌جمهور محبوب شما سلطان نداشتیم؟

قاسمی: سلطان ترامادول نداشتیم. داشتیم؟ مرادی گفت: جسارت است ولی فکر می‌کنم حتی سلطان پشکل هم داشته باشیم. یعنی سلطان کود حیوانی.

تیموری گفت: حتماً داریم؛ الان پول در پشکل است. چوپان‌ها یک دانه‌اش را نمی‌گذارند حرام بشود.

قاسمی گفت: سلطان‌های اصلی را باید بگیرند. این سلطان ترامادول از سلاطین فرعی است.

صابری گفت: کله‌گنده‌ها را اگر بگیرند ممکن است ناراحت بشوی.

قاسمی گفت: ما با کسی برادری نداریم. هر کس خلاف کرد باید تاوان بدهد.

تیموری گفت: برونز از کوچه اول لواسان همه را جمع کنند ببرند.

مرادی گفت: حالا هر کس در لواسان

ویلا ساخت لزوماً سلطان نیست.

صابری گفت: ولی اغلب سلطان‌ها در لواسان ویلا دارند.

تیموری گفت: ولی سلطان ترامادول خیلی مسخره است. آدم اگر سلطان

می‌شود سلطان یک چیز باکلاس بشود. قاسمی گفت: دوستان همه باکلاس‌هایش

را اشغال کرده‌اند. هر چه مانده همین ترامادول و پشکل است.

صابری گفت: یا خودشان گرفته‌اند یا فرزندان‌شان.

مرادی گفت: یا دامادهایشان.

قاسمی گفت: یا عروس‌هایشان.

تیموری گفت: یا برادرهایشان.

صابری: یا شرکایشان.

مرادی: یا هم‌حزبی‌هایشان.

قاسمی: یا هم‌صنفی‌هایشان.

تیموری: یا هم‌قطارهایشان.

صابری گفت: این طوری بقیه مردم چه کنند؟

تیموری: تماشا!

قاسمی گفت: چقدر تماشا کنند؟ حوصله‌شان سر می‌رود.

مرادی گفت: نه بابا شما این مردم را نشناخته‌اید. تماشاگران خوبی هستند.

بعد نگاهی به سایت کرد و گفت بیا شاهد از غیب رسید: «ایران خودرو ۲۰

هزار دستگاه خودرو با قیمت‌های جدید فروخت!»

همه با هم گفتیم: واقعا؟

بعد در سکوتی محض تا ساعت ۱۶ چرت زدیم، انگشت زدیم و برگشتیم

خانه.

باقی بقای تان

رضا ساکی

موز خریدم، شد دونه ای ۱۰۰۰ تومن!  
اگه وزن پوستش رو ضربدر ۱۰۰۰ تومن کنیم و تقسیم بر وزن کل موز کنیم، قیمت پوستش میشه ۴۷۵ تومن!

. هیچی دیگه ، پوستش رو هم خوردم! \*\*\*

امروز با سر و صدای مامان و بابام از خواب پریدم رفتم بیرون می پرسم چی شده!

بابام میگه من دیشب خواب دیدم یه زن دیگه گرفتم ، واسه مامانت تعریف کردم. اونم گیر داده باید همین الان بخوابی و طلاقش بدی.

\*\*\*

رفته بودم قصابی، خیلی هم شلوغ بود

قصابه، گوشت هرکی آماده میشد

اینجوری صدایش می زد:

گوساله کی بود؟؟؟؟

گوسفند بیا جلو!

به یکی هم گفت: تو گوسفندی؟؟؟؟

گفت: نه اقا من گاوَم.

خوشبختانه من جیگر خواسته بودم .

گفت جیگر بیاد جلو!

\*\*\*

سوار تاکسی شدم. رو داشبوردش پر از عکسای داریوش

بود و آهنگ داریوشم گذاشته بود. راننده گفت کجا برم؟

گفتم: مرا به خانه ام ببر.